



یادداشت‌هایی

از عصر پهلوی



علی اصغر حکمت
استاد ممتاز دانشگاه



یکپارچگی

ملت ایران

۱۳

فرهنگ

واحد



قسمت سوم

علی اصغر حکمت



سومین مظهر نمایان از مظاهر فرهنگ مهم هر ملت هنر نقاشی و صورتگری اوست. این هنر بدیع و صنعت لطیف را ایرانیان از اعصار باستانی ابداع کرده‌اند و در این فن هنر نمایی‌ها نموده‌اند آثار نقاشی در کوه خواجه سیستان و صور سنگی در پرسپولیس و فیروزآباد و دیگر اماکن در گوشه و کنار فلات ایران متفرق‌اند و در شرح آنها علما مستشرق کتابها نوشته‌اند همه دلیل وجود این هنر در ایران باستان می‌باشد.

بعد از طلوع کوکب اسلام که در کتاب تاریخ ایران ورقی تازه گشوده شد در فن نقاشی هم مانند دیگر امور فرهنگی تحولی عظیم پدید آمد. اسلام از روز نخست علیه بت‌پرستی قیام کرد همه مظاهر نقش و نگار و مجسمه‌سازی و پیکرنگاری را تحریم فرمود و گفت: «ما هذه التماثيل التي انتم بهما كفون» در ایران نقاشی صور انسان البته ممنوع

گردید ولی جوهر لطیف هنر در نهاد ایران نابود نشد و با تغییر شکل نمایان گشت نقاشی در این عصر از نگارش تصویر انسان منصرف شد ولی در اقتباس از طبیعت و انتظام هندسی رسمی طرحی به وجود آورد. هنر نقاشی به انواع مختلف جلوه گری کرد. رسم‌های هندسی و گل و بوته و درخت و گیاه آن آتش فروزان روحانی که در سر انگشت صورتگران و نقاشان نهفته بود پدیدار شد.

حاشیه‌پردازی و نقش و نگارهای ترسیمی و خطوط اسلیمی و بالاخره صنعت تذهیب کتابهای خطی و حجاری‌ها و خاتم‌سازیا و قلمدانها پدیدار گردید.

نقاشی در دوره مغولها و تیموریها رو به تکامل نهاد و وجود رابطه ایران با کشور چین تأثیر زیاد نمود. هنر نقاشی نوین و مینیاتور در عهد صفویه در اصفهان و تبریز و شیراز و هرات به حد کمال رسید و مساجد و اماکن مقدسه و در حاشیه قرآنها و کتب خطی شاهد دلآرای هنر و رخساره زیبای خود را جلوه گر کرد.

ابنیه عصر صفوی همه نماینده ذوق نقاشی مردم ایران و توجه پادشاهان و وزرای ایرانی به این صنعت لطیف است.

در قرن نوزدهم که دروازه فرنگستان از راه روسیه به ایران باز شد نقاشی سبک و طرح فرنگی که خود تاریخی جدا و مفصل دارد به ایران نفوذ کرد. قاجاریه آن را ترویج نمودند در زمان ناصرالدین شاه هنرمندانی چون محمود خان ملك الشعرا و ابوالحسن غفاری صنایع الملك و بالاخره محمد غفاری کمال‌الملک به ظهور رسیدند و صورتگری را به طرزی نو و به پیروی از مکتب ایتالیا و فرانسه و روسیه رواج دادند.

در اوائل مشروطیت مدرسه صنایع مستظرفه تشکیل شد که کمال‌الملک در آنجا تعلیم می‌داد و تربیت‌شدگان این مدرسه همه از اساتید هنرمند عصر خود شدند.

در زمان اعلیحضرت پهلوی این بارقه آسمانی در عصر تشویق و پشتیبانی شخص شاه رونقی تازه حاصل کرد ایشان به‌حدی به ترویج فنون نقاشی عنایت مخصوص داشتند و هنرهای تزئینی *Les Arts Decoratives* را تشویق می‌کردند که حتی دفتر کار خود را در کاخ مرمر و از درب و دیوار و اثاثیه و میز کار همه را به صنعت خاتم‌سازی زینت دادند و آئینه‌کاری کاخهای سلطنتی و نیز فرش‌های گرانبها با طرح و رسم زیبا و قالیهای بدیع و منقش به سبک نقشه‌های عصر صفوی به فراوانی زینت‌بخش قصور و عمارات اختصاصی و هتلها و کاخها گردید استادانی هنرمند از خاتم ساز و قالی باف و نقاش و آئینه‌کار و مذهب‌کار با تشویقات شاهانه به یک روزگار طلائی خود رسیدند.

هنر نقاشی در بافندگی و نساجی به نوبت خود رواج بسیار یافت پارچه‌های زر-بفت ابریشمی و مسنوجات که پایه آن بر اصول نقاشی مقرر بود به فراوانی ساخته گردید.



از میان هنرهای فرع نقاشی خوشنویسی بود که مخصوصاً مورد توجه و اهمیت قرار گرفت خط فارسی علاوه بر جنبه عملی آن یک جنبه هنری پیدا کرد.

ایرانیان از اعصار باستان رسم نوشتن را از ملل آرامی و سریانی اقتباس کردند و آنها نیز به نوبه خود از فنیه‌های الفبا را آموخته بودند. خط میخی که کتیبه‌های داریوش و جانشینان او به آن خط نوشته شده محل استفاده ملت ایران بود و ایرانیان از قدیم - الایام به افتخار خط و سواد بین ملت‌های جهان مفتخر و سرافراز بودند.

بعد از طلوع آفتاب اسلام خط کوفی در ایران زواج یافت که بعداً دوره تکامل خود را طی کرد به ثلث و نسخ و رقاع و نستعلیق و شکسته رسید که در هر یک از آنها خوشنویسان و خطاطان بزرگ بوجود آمدند که آثار آنان زیب کتابخانه های جهان است.

خط فارسی کنونی یا نستعلیق نه تنها در ایران جنبه هنری پیدا کرد بلکه در تمام ممالک اسلامی آن خط هم اکنون برای نوشته‌های زینتی و قیمتی خود به کار می‌برند.

شاهنشاه پهلوی به نوبت خود به خط فارسی عنایت مخصوصی داشته چنانکه استادان هنرمند برای تعلیم فرزند دلیند خود ولیمهد همایون گماشته بطوری که هم اکنون شاهنشاه آریامهر دارای خطی محکم باشیوه‌ای بدیع هستند و بحمدالله صاحب سیف و قلم هر دو می‌باشند.

بهترین خوشنویسان طهران در عصر همایون شاهنشاه پهلوی مردی بود به نام عمادالکتاب سیفی که در دفتر مخصوص شاه مقام محترمی داشت فرمانها و نامه‌های شاهی را با کلاک هنرمند و به خط زیبای خود می‌نگاشت.

کتیبه‌های عمارات متعدد و بی‌شمار که در پایتخت و ولایات نگاشته شده هنوز اثر خامة هنرمند خطاطان زمان از آن روزگار فرخنده به یادگار باقی مانده است متأسفانه در اواخر قرن نوزدهم در طبقه جوان به پیروی از اروپائیان خط و الفبای لاتین طرفدارانی پیدا کرده است که می‌خواهند به تقلید ترکیه خط زیبای فارسی را به لاتینی تبدیل کنند و هر چند گاه زمره تغییر الفبا را پیش می‌کشند.

خط فارسی که در قوانین مملکتی مانند اساسنامه فرهنگستان و شورای عالی آموزش رسمیت یافته و همه عقلا و قانون‌گذاران آنرا توصیه کرده‌اند در خطر فنا افتاده است و بعضی از مقلدین رسوم فرهنگستان آنرا طرفداری می‌کنند غافل از اینکه خط از ارکان مهم فرهنگ ایران و از عوامل مؤثر وحدت ملی مردم این کشور است هم اکنون آلمانها و چینیه‌ها و ژاپنیها و هندیه‌ها و روسها خطوط ملی خود را حفظ کرده‌اند تبدیل آن بخطوط دیگر نه تنها رابطه اعتبار مارا با موارثت هزارساله علم و ادب خود قطع می‌کند و ما را یک ملت بدون سابقه علمی ادبی قرار میدهد بلکه یک ریشه از ریشه‌های وحدت ملت مارا

منقطع میسازد. دولت جماهیر شوروی برای گسترش تمدن اسلام بر تمام ملل تابعه خط روسی را تحمیل کرده و بهمین وسیله در سیاست گسترش نفوذ دولت مرکزی را بر تمام جمهوری‌های تابعه موفق گشته است اگر می‌بایستی خط لاتین را انتخاب کنند چرا دولت جماهیر شوروی که با ممالک غرب نزدیک و دارای فرهنگ مشترک است خط نیاگان خود را ترك نکرده و دنبال بیگانگان نرفته است بلکه ملل زیر دست خود را نیز بنگارش الفبای روسی مجبور کرده است.

احمد بدر نصیر الدوله که از وزراء دانشمند و خد متکزار صمیمی معارف بود در اثر مشاهده این افکار ناگوار متأثر شده و در چکامه‌ای پارسی اندرزی نیکو بچو انان داده است که شایسته است آنان که به خطا راه تقایید را می‌پیمایند آن را آویزه گوش کنند.

در آن منظومه گفته است:

چند از دگران وام کنی جامه و دستار	رو جامه و دستار پدر را تو بدست آر
در خانه پدر خواسته و جامه نهاده	بگذاروی و در یوزه کنی پیشه زهی کار
گیری تو ز همسایه کلاه و کمر او	زان خویش بیارائی در برزن و بازار
بر خویش نبالد کس ازین جامه که باشد	در یوزه ز بیگانه همش بود همش و تار
بر مردم هر بوم یکی جامه برآزد	تازی به تیان خوشتر و فرخار بشلوار
کشور چو درختی است برو بارش مردم	مانا که زبان ریشه و بیخ است بر آن دار
گر بارو بردار تبه گردد از آسیب	چون ریشه بجا ماند دهد بار دگر بار
ور زانکه به بیخ و بنش افتاد گزند	امید از آن دارو از آن بار تو بردار
ای تازه نهالان که برومند بمانید	گل رفت از این باغ و بجاماند همه خار
خارش بزدا مید گلش را بفرزاید	کارایش این باغ شمار است سزاوار

* * *

یکی دیگر از عناصر عمده فرهنگی هر ملت لباس و جامه یعنی پوشش سرو بدن معمول آن ملت است. ملل عالم در داخله خود به مناطق و نواحی تقسیم شده اند که در آن اماکن از قرون وسطی هر کدام سبکی خاص در لباس و طرزی جداگانه در پوششهای ویژه خود داشته اند مردم ایران هم از اعصار دیرین باستانی به جامه‌ها، کلاهها و دامن‌ها و شلوارها بسبک خاصی خرد و ممتاز ملبس بودند که از سایر ملل و اقوام جهان امتیاز داشتند تصویر و نقشه‌ایسه هخامنشی و ساسانی هم اکنون در پیکره‌ها و سنگ نگاری‌ها و مجسمه‌های آن ادوار نشان دهنده طرز جامه مردم ایران میباشد.

قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) در طرح جامه‌ی مردم ایران تغییر و تنوعی بسیار حاصل نمود در شهرها عده‌ای اذاهل علم و اعیان و تجار و کسبه هر صنفی سبکی جداگانه



میرزا احمد علی مستوفی حشمة الممالک مستوفی
فارس در لباس رسمی

جامه می پوشیدند و در روستاها و عشایر و ایلات قبا و ردا و کلیجه و شلوار و کلاهها هر کدام بر رسمی دیگر معمول شد عمامه های گوناگون و کلاه های سیاه و سفید و دراز و کوتاه از ایری شمی و پشمی و پنبه ای و نمد و پوستی در مملکت بانواع مختلف دیده می شد این اختلاف و تنوع بجائی رسیده بود که اندک اندک برای وحدت ملی ایران خطرناک شده بود مردم مجاور ممالک همسایه غالباً بجامه همسایگان ملبس بودند علما نمایان یعنی مردمی بیسواد برای تشبیه به علما عمامه و عباداشتند. اعلیحضرت پهلوی که از جوانی بجامه و لباس نظامی انس گرفته و طبیعت ثانوی او شده بود و این وضع آشفته را پسند نمی داشت بعد از آنکه لباس او نیفورم قزاقی را لغو کرد و ژاندارم و قزاق و سرباز همه در تحت پرچم ارتش جدید بیک جامه واحد درآمدند با تمایلی که بسوی وحدت شکل داشت اراده فرمود این اختلاف و گوناگونی را از میان بر دارد همت بلند او تا آنجا رفت که خواست تمام مردان ملت ایران یکنوع جامه بپوشند بعد از یک سلسله تبلیغات و راهنماییها اول از اطرافیان و نزدیکان خود شروع نمود لباس کت و شلوار بین المللی را اقتباس ولی کلاهی لبه دار بنام «کلاه پهلوی» معمول شد همه بر سر گذاشته بقاعده (الناس علی سلوک ملوکهم) اکثر مردم باین جامه و کلاه در آمدند

در سال سوم سلطنت دیماه ۱۳۰۷ لایحه قانونی به مجلس شورای ملی پیشنهاد و تصویب شد که بنام «قانون متحدالشکل کردن البسه اطبا در داخل مملکت» موسوم گشت؛ موجب این قانون تمام مردم ایران و مستخدمین دولت اعم از کشوری و لشکری و قضائی و اداری و انتظامی مکلف شدند در موقع خدمت بلباس رسمی مخصوص گروه خود ملبس شوند و عموماً کلاه لبه دار بر سر گذارند در این قانون فقط ارباب عمامه و پیش‌انمازان و کشیشان و متصدیان امور شرعی و مفتیان سنی استثناً شده بودند بشرطیکه اجازه رسمی داشته باشند همان قانون برای متخلفین جرائم نقدی و حتی حبس منظور نموده بود.

این قانون تا ۱۳۰۹ کاملاً بموقع اجرا در آمد در سال ۱۳۱۳ تحولی در طرز کلاه پهلوی داده بجای کلاه لبه دار موسوم به پهلوی کلاه لبه دار بین المللی جانشین آن گردید. در حال تحریر این یادداشت سرتاسر مملکت از غنی و فقیر و وضیع و شریف همه یکسان و یکنواخت دارای یک نوع جامه و کلاه هستند این پایه محکم و رکن استوار از انسان باقی و برقرار ماند. برای اطلاع مفصل از مظاهر فرهنگی ایران خواننده گرامی سزاوار است به فصول فرهنگ و لباس و موسیقی و معماری و نقاشی و خط در جلد اول کتاب ایران شهر مراجعه نمایند. (ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۸

در کلاس‌ها، برای آنان انجمن‌های گوناگون فوق برنامه نیز تشکیل می‌دادند از قبیل: انجمن‌های ورزشی: فوتبالی، والیبالی، باسکتبالی و شنا و صحرانوردی و... برای تربیت بدنی و سرگرمی‌ها و تفریحات سالم و انجمن نطق و مناظره برای پرورش قوای ادبی جوانان که در آن خواندن مقالات، نطق و سخنرانی و مناظره‌های بزرگه میان دو تا هشت تن و شاهنامه‌خوانی با آهنگهای مخصوصی که در آن روزگار در ورزشخانه‌های قدیم مرسوم بود و خواندن داستانهای کوتاه خود جوانان و انتقاد و شعر و مشاعره و دیگر فنون ادبی و عملی این انجمن هیئت مدیره‌ای از خود دانش‌آموزان داشت و به رهبری دبیر ادبیات (نگارنده) و آقای امیر بیرجندی اداره می‌شد و هفته‌ای یک جلسه (عصرهای پنجشنبه) در سالن دبیرستان بابرنامه‌ی خاصی تشکیل می‌داد و بدینسان استعدادهای ادبی جوانان کشف و تربیت می‌شد. انجمن‌های فوق برنامه‌ای که به رهبری دبیران رشته‌های مختلف در دبیرستان تشکیل یافته بود، آنچنان مورد استقبال دانش‌آموزان قرار گرفت که از ۴۰۰ تن دانش‌آموز دبیرستان یک تن نبود که در انجمنی عضویت نداشته باشد و مجدانه در راه پیشرفت انجمن خود از راه بروز دادن و به کار گرفتن استعداد خویش نکوشد چنانکه برای هر انجمنی هیئتی در حدود ۱۱ تا ۱۵ تن از علاقه‌مندان به آن رشته‌ها به‌رأی دانش‌آموزان انتخاب می‌شد و اینان هیئت عامل یا هیئت مدیر آن انجمن بودند و باز آنان از میان خود رئیس و نائب رئیس و منشی و صندوقدار انتخاب می‌کردند (صندوقدار برای انجمن‌هایی بود که امور مالی هم داشت مانند انجمن سالنامه و کتابخانه و مانند اینها) و یکی از دبیران نیز به عنوان سرپرستی با آنان همکاری داشتند.

پیدااست که نوجوانان از این راه به اصول همکراسی هم در عمل آشنای شدند و خصوصیت‌هایی را که برای مدیریت یک انجمن یا کار دیگر بود ارزشیابی می‌کردند و با بررسی دقیق رأی می‌دادند و اینک بطور فهرستوار انجمنهای مذکور را یادآور می‌شویم: